



تغییرات معناداری که با حضور کودکان در خانه‌ها اتفاق می‌افتد

بچه که می‌آید بساط غیبت برچیده می‌شود!

■ **شکوفه شبیانی**
وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید این نیست که سه کیلو و نیم یا کمتر و بیشتر به وزن یک خانواده اضافه و همه چیز تمام شود. با آمدن یک بچه در یک خانواده اتفاقات عجیب و غریبی می‌افتد. آنها که تجربه‌اش کرده‌اند می‌دانند چه می‌گویم. البته کسی ممکن است پوست روحش نازک تر باشد و بهتر این اتفاقات را لمس کند، کسی هم ممکن است کند تر و نامحسوس تر حس کند اما گمان نمی‌کنم کسی در عالم پیدا شود که تحت تأثیر این فضای جدید معنایی قرار نگیرد.

■ ■ ■

■ **تو باید قدرت را نوزاد تنظیم کنی**

وقتی کودکی به دنیا می‌آید خواه ناخواه مثل یک سیل ما را هم با خودش می‌برد. اینکه مثلاً یک زن وقتی باردار می‌شود به احتمال زیاد یاد بارداری مادرش می‌افتد و رنج‌هایی که مادر او برای به دنیا آوردنش متحمل شده است. این حس با زمانی که یک زن هنوز این بارداری را ندیده و از دور چیزهایی درباره‌اش شنیده متفاوت است. اینکه وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید خواه ناخواه ما را هم با خودش به دنیای کودکی می‌برد. در واقع فضای جدید، مواجه شدن با دنیایی است که پیش‌تر نبوده و اینک در برابر تو ظاهر شده است. مثلاً تو نمی‌توانی به یک نوزاد چند روزه دستور بدهی بیاید بالا تا تو را ببیند. تو باید خم بشوی، تو باید بیایی پایین و او را ببینی. نمی‌توانی به یک نوزاد چند روزه بگویی لبانش را غنچه کند و تو را بیوسد. تو باید او را ببوسی و انتظار بوسی هم نداشته باشی. تو باید قد خودت را با قد او تنظیم کنی. تو نمی‌توانی به یک کودک بگویی صدایش را مثل صدای بزرگ‌ترها کند، تو باید حترجات را طوری شکل بدهی که تا حد امکان بتوانی از صدای یک کودک تقلید کنی و کودکانه با او حرف بزنی.

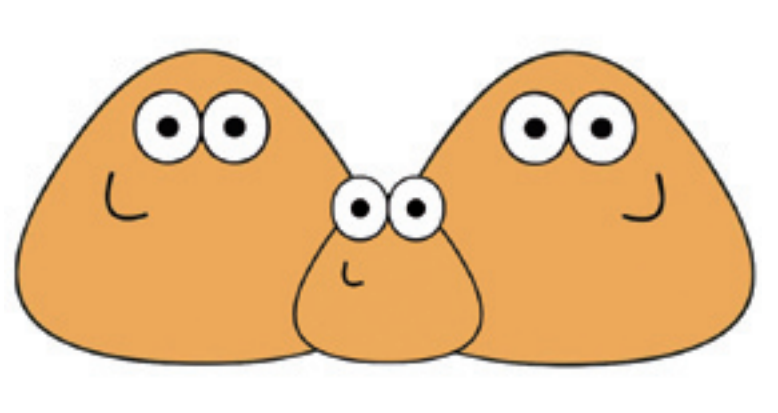
■ **برق نگاهی که یک نوزاد به آدم می‌دهد فرق می‌کند**
همه این تغییرات مثل یک سیل در خانه‌ای که کودکی در آن پا به دنیا گذاشته آغاز می‌شود. وقتی به صورت یک نوزاد خیره می‌شوی، برق چشم تو شده حتی به اندازه چند ثانیه با برق نگاه تو در موقعیت‌های مختلف فرق می‌کند. مثلاً تو می‌توانی در خیابان، در بانک، در اداره و هر جای دیگری هم برق نگاه داشته باشی مثلاً موقع شمردن اسکناس‌ها برقی در نگاهت باشد اما آن برق نگاهی که یک نوزاد به آدم می‌دهد فرق می‌کند. وقتی به صورت یک نوزاد خیره می‌شوی، آن هم به صورت نوزادی که پاره‌ای از تن توست در واقع هم به صورت خودت نگاه می‌کنی، هم به صورت یک غریبه. این همان احساس دوگانه زیبایی است که آدم را در



قدیم‌ترها حرف را بیجی در خانواده و فامیل ما در جریان بود و آنقدر این حرف را شنیده بودم که تقریباً همه کارکرد ضرب‌المثل‌ها را برای من پیدا کرده بود. این حرف را از زبان مادرم، خاله‌هایم و اطرافیان به دفعات شنیده بودم که می‌گفتند در خانه‌ای که بچه باشد در آن خانه غیبت نمی‌شود یعنی آدم‌ها آنقدر سرشان گرم یک کودک شود، به شیرین‌زبانی‌ها پیش، به خنده‌هایم و اطرافیان به دفعات شنیده بودم که می‌گفتند در خانه‌ای که بچه باشد در آن خانه غیبت نمی‌شود و تمام وجود لمس کرده بودم که یک بچه می‌تواند جلوی غیبت کردن را در یک خانه بگیرد. یعنی آدم‌ها آنقدر سرشان گرم یک کودک شود، به شیرین‌زبانی‌هایش، به خنده‌هایش، حتی به گر به‌هایش که مستأصل شوند چه شده این کودک اینقدر گریه می‌کند که وقتی و زمانی برای سرک کشیدن به زندگی‌های دیگران پیدا نکنند.

بازی‌های مجازی برای ارضای حس پدر و مادری

وقتی یک گلایی جای بچه را می‌گیرد!



هواپیماتا تکجای می‌تواند برود.

این مثال که نمونه‌های مشابهش را احتمالاً بیشتر ما در خانواده‌هایمان سراغ داریم نشان می‌دهد که تحت تأثیر منطق اعتبارآور بازی‌های فضای مجازی قرار گرفتن یک اتفاق فراجنسیتی و فراتر از محدوده خاص سنی است. به ویژه اینکه امروز بسیاری از جوان‌هایی که در سن باروری قرار دارند زمان قابل توجهی را در فضاهای مجازی و بازی‌ها صرف می‌کنند. در این دنیایی که دستخوش تغییرات بنیادی در سبک زندگی شده است بازی‌ها بر اساس نیازهای ذهنی و روانی مخاطبان طراحی می‌شود. اگر مثلاً یک مخاطب به هیجان و سرعت نیاز دارد، نیاز او با طراحی بازی‌های رالی سرعت پوشش داده می‌شود. اگر یک کاربر به بازی فکری و معماگونه نیاز دارد همچنین و حتی می‌بینیم که نیاز به مراقبت، پرستاری و پرورش یک کودک هم در همین فضای مجازی دیده شده است.

وقتی اولین بار سر و کله «بو» همان بچه گلایی شکلی که نیاز به تمیز کردن، حمام بردن، غذا دادن و بازی کردن دارد یعنی همه آن نیازهایی که در یک بچه واقعی سراغ داریم البته به اسم من، اما در واقع بیشتر به خاطر اینکه بیننده با آن

دورخ برگردانی و درهای آتش‌سوسه‌ها و زیاده‌خواهی‌ها را به روی خودت ببندی؟ وقتی به چشم‌های یک کودک نگاه می‌کنی در واقع درمی‌از درهای جهنم به روی تو بسته می‌شود چون همان نگاه ممکن است او را تلطیف کند. همان نگاه باعث شود که چند ثانیه بعد وقتی به تو تلقن می‌شود و کسی از آن طرف خط تقاضای کمکی از تو می‌کند و تو می‌توانی به آن تقاضا پاسخ مثبت بدهی به او نه نگویی چون هنوز طعم آن نگاه زیر زبان تو وجود دارد و آن نگاه مثل یک سکان زیان‌تور را به سمتی دیگر می‌چرخاند.

■ **خانه‌ای که بچه دارد غیبت ندارد**

قدیم‌ترها حرف را بیجی در خانواده و فامیل ما در جریان بود و آنقدر این حرف را شنیده بودم که تقریباً همان کارکرد ضرب‌المثل‌ها را برای من پیدا کرده بود. این حرف را از زبان مادرم، خاله‌هایم و اطرافیان به دفعات شنیده بودم که می‌گفتند در خانه‌ای که بچه باشد در آن خانه غیبت نمی‌شود و من واقعاً این حقیقت را با گوشت و پوست و تمام وجود لمس کرده بودم که یک بچه می‌تواند جلوی غیبت کردن را در یک خانه بگیرد. یعنی آدم‌ها آنقدر سرشان گرم یک کودک شود، به شیرین‌زبانی‌هایش، به خنده‌هایش، حتی به گر به‌هایش که مستأصل شوند چه شده این کودک اینقدر گریه می‌کند که وقتی و زمانی برای سرک کشیدن به زندگی‌های دیگران پیدا نکنند.

پس یک کودک می‌تواند در آن چند ساعتی که خانواده‌ها دور هم جمع شده‌اند، مسیر حرف‌ها را به سمتی دیگر هدایت کند. شاید بزرگ‌ترها گمان کنند که کودکان هیچ نقشی در تغییر مسیر حرف‌های آنها ندارند اما به واقع این گونه نیست. آنها حتی وقتی جلوی چشم بزرگ‌ترها نیستند می‌توانند ریل حرف‌های آدم بزرگ‌ها را در جهتی دیگر بیندازند، جهتی که محبت و دیگرخواهی در آن نقش ایفا می‌کند.

نگاه

خانواده‌های کم‌فرزند حیات نظام خویشاوندی را تهدید می‌کنند

قدرت یک بچه در خلق خاله، عمو، دایی و عمه

■ **حسن فرامرزی**

وقتی یک نوزاد به دنیا می‌آید، ناتوان و رنجور به نظر می‌رسد، کوچک و محقر است و به سادگی می‌تواند زیر دست و پا بماند، اما همین موجود به ظاهر ضعیف، قدرت خارق‌العاده‌ای دارد که هیچ کس جز او نمی‌تواند صاحب آن باشد. وقتی در یک خانواده یا فامیل می‌پیجد که قرار است به زودی نوزادی متولد شود، صدای جیغ‌ها بالا می‌رود. کسی جیغ می‌زند و می‌گوید خاله شده است. کسی جیغ می‌زند و می‌گوید عمه شده است. بزرگ‌ترها ممکن است خوشبختدار باشند و جیغ نزنند، اما آنها هم خوشحالند؛ یکی مادر بزرگ شده است، یکی پدر بزرگ، یکی عمو می‌شود، یکی دایی.

■ ■ ■

این قدرت یک نوزاد است که از همان روزهای اول به دنیا آمدن شبکه‌ای از روابط دوست‌داستانی را ایجاد می‌کند و یک خانواده را دوباره از نو به هم می‌یابد، این قدرت شگفت‌انگیز یک نوزاد است که هنوز قدم از قدم برداشته کاری می‌کند که جز او کسی نمی‌تواند انجامش دهد. نوزاد هنوز از راه نرسیده و راه نیفتاده با اینکه هنوز چشمش به روابط این دنیا و آب و هوایش عادت نکرده، از زایشگاه به خانه نرسیده یک دوجین از روابط تازه‌ای که پیش‌تر در خانواده نبوده ایجاد کرده است، یک دوجین از بسوندها و پیشوندهایی که پیش‌تر نبوده‌اند. اگر چه آمدن نوزادان دیگر در یک خانواده مثل گل‌های زده بیشتر، عیار عمو بودن یا دایی بودن، عیار پدر بزرگ بودن یا مادر بزرگ بودن را بالاتر می‌برد، اما حتی یک نوزاد هم آنقدر قدرت دارد که با آمدنش، همه مناسبات خانوادگی و فامیلی را تحت‌الشعاع حضور خود قرار دهد. اما یک وقت‌هایی حتی از یک بچه هم کاری

ساخته نیست، مثل این می‌ماند که بچه می‌خواهد گل خودش را تقسیم کند، اما گلدانی نیست. فرض کنید مادر نوزادی که به دنیا آمده تک‌فرزند است، پدر نوزاد هم تک‌فرزند است، حالا کودک می‌خواهد برادر ندارد. آنها اگر در آینده ازدواج کنند



و بچه‌دار شوند، فرزند یا فرزندان آنها خاله خواهند داشت، اما دایی نخواهند داشت. بسته به اینکه همسران آنها خواهر یا برادر داشته باشند، فرزندان آنها یا عمو خواهند داشت یا عمه، این البته در شرایطی است که زنان آنها نیز در خانواده‌های چهار نفره باشند.

خانواده چهار نفره – پدر و مادر و یک پسر و دختر؛ در این خانواده فرزند دختر، برادر دارد و خواهر ندارد و فرزند پسر خواهر دارد اما برادر ندارد. آنها اگر در آینده ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، فرزند یا فرزندان پسر خانواده عمه خواهند داشت، اما عمو خانواده دایی خواهند داشت، اما خاله نخواهند داشت. از طرف دیگر بسته به اینکه همسران آنها خواهر یا برادر داشته باشند، فرزندانشان خاله یا دایی، عمو یا عمه خواهند داشت.

خانواده سه نفره – پدر و مادر و یک پسر یا دختر؛ در این خانواده فرزند دختر یا پسر عملاً برادر و خواهری ندارد و اگر در آینده ازدواج کند و بچه‌دار شود فرزند یا فرزندان او خاله و دایی یا عمو و عمه – بسته به اینکه جنسیت فرزند این خانواده پسر یا دختر باشد – نخواهند داشت. حال اگر این پسر یا دختر با خانواده‌ای وصلت کنند که آنها هم تک‌فرزند هستند، عملاً فرزند یا فرزندان آنها هیچ کس را نخواهند داشت که او را عمو یا عمه، خاله یا دایی صدا بزنند.

به این ترتیب با نگاهی به این فرمول‌ها متوجه می‌شویم که ساختار نظام خویشاوندی به شدت بستگی به تعداد و ترکیب دختر و پسر فرزندان ما دارد، در واقع حیات مناسبات فامیلی فردا به رفتار امروز ما در فرزنددار شدن بستگی دارد.



این قدرت یک نوزاد است که از همان روزهای اول به دنیا آمدن شبکه‌ای از روابط دوست‌داستانی را ایجاد می‌کند. نوزاد هنوز از گرد راه نرسیده و راه نیفتاده با اینکه هنوز چشمش به روابط این دنیا و آب و هوایش عادت نکرده، از زایشگاه به خانه نرسیده یک دوجین از روابط تازه‌ای که پیش‌تر در خانواده نبوده ایجاد کرده است

قدرت خود را به کار ببرد و کسانی را عمو یا عمه کند. کسانی را خاله یا دایی کند. اما در واقع کاری از او ساخته نیست چون پدر و مادر او برادر یا برادران، خواهر یا خواهرانی ندارند که نوزاد بتواند میل بافتنی‌اش را دست بگیرد و خانواده و فامیل را یک بار دیگر در شبکه‌هایی تازه به هم بیافد. یا مثلاً این فرض را در نظر بگیرد که پدر و مادر عملاً در سنی، کودک خود را به دنیا آورده‌اند که از چهار مادر بزرگ و پدر بزرگ همه‌شان با اکثریت از دنیا رفته‌اند و نوزاد عملاً آغوش مادر بزرگ یا پدر بزرگ را حس نخواهد کرد.

اجازه بدهید خانواده‌های دو فرزند را که امروز بخش قابل توجهی از خانواده‌های ایرانی را تشکیل می‌دهند، بررسی کنیم. در خانواده‌های دو فرزند هم بسیاری از مواهب رابطه‌ای و شبکه‌های بستگانی و مشارکتی از میان می‌رود. اگر یک خانواده چهار نفره با دو فرزند پسر و دختر را در نظر